



## از مؤلفی ناشناخته

تا

## استاد مینوی

مهدی رحیم پور

شرح اخبار و ابیات و امثال عربی، کلیله و دمنه، دوشرح، از فضل‌الله بن عثمان بن محمد الاسفزاری و از مؤلفی ناشناخته، مقدمه، تصحیح و تعلیقات بهروز ایمانی، مرکز نشر میراث مکتوب، تهران، ۷۹۸ص، وزیری.

در زمین دیگران خانه مکن  
کار خود کن کار بیگانه مکن  
(مثنوی)

عصری که ما در آن زندگی می‌کنیم پر از شگفتی‌هاست؛ آن‌هم نه از نوع عادی و معمولی، بلکه از آن نوع شگفتی‌هایی که ممکن است فکر آدمی را روزها- بلکه هفته‌ها- به خودش مشغول کند و اجازه هرگونه تفکر، تأمل و حتی تأسف را از او سلب کند. قصد من در اینجا تقسیم شگفتی به انواع مختلف نیست؛ به طور کلی اصلاً نمی‌دانم این کار امکان‌پذیر هست یا نه. چرا که برای پرداختن به این موضوعات نه سواد و مطالعه کافی دارم و نه شخصاً علاقه مند بدان‌ها هستم. آنچه مرا وادار به این تقسیم‌بندی کرد، مسئله‌ای بود که موجبات شگفتی مرا، آن‌هم از نوعی که در ابتدا گفتم، فراهم آورد که ذیلاً به بیان آن می‌پردازم:

به تازگی از طرف انتشارات «میراث مکتوب» کتابی با عنوان شرح اخبار و ابیات و امثال عربی کلیله و دمنه با تصحیح بهروز ایمانی، وارد بازار کتاب شده است. این کتاب در اصل دربرگیرنده دو شرح است که یکی تألیف «فضل‌الله بن عثمان بن محمد الاسفزاری» و دیگری از «مؤلفی ناشناخته» می‌باشد و هر دو در قرن هفتم به رشته تحریر درآمده‌اند. چاپ این کتاب از

چند جهت قابل توجه است؛ از جمله اینکه نشان می‌دهد ترجمه نصرالله منشی از کلیله و دمنه در روزگار خودش چه اندازه مورد عنایت و توجه علمای عصر قرار گرفته است. اگر به تاریخ تألیف این شروح دقت کنیم،<sup>۱</sup> متوجه می‌شویم که اندک مدتی

۱. مطابق تحقیقاتی که مصحح کتاب شرح اخبار و ابیات و امثال عربی کلیله و دمنه، انجام داده است، شرح فضل‌الله اسفزاری با توجه به قرآن موجود، بین سال‌های ۶۰۰-۶۲۶ و شرح «مؤلف ناشناخته» در سال ۶۲۱ تألیف شده است که با توجه به تاریخ ترجمه کتاب کلیله و دمنه که بین سال‌های ۵۳۸-۵۴۰ ترجمه شده است، مشخص می‌شود که حدود شصت تا هشتاد سال پس از ترجمه، این شروح تألیف شده‌اند که قابل توجه است. (ر. ک: شرح اخبار، ابیات و امثال عربی کلیله و دمنه، از فضل‌الله الاسفزاری و مؤلفی ناشناخته، تصحیح بهروز ایمانی، انتشارات میراث مکتوب، چاپ اول، ص ۷۶-۷۵ و همین‌طور ترجمه کلیله و دمنه، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی، تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۳، ص «یا»

باشد، در این صورت چرا مأخذ و منبع را اشاره نکرده است؟ این نوع کارها هستند که موجب شگفتی و تحیر می شوند کسی که به گواهی آثارش در میان اهل علم و فضل به صداقت و امانت داری مشهور و معروف است، یکبارہ ... بگذریم.

من در اینجا به عنوان نمونه چند مورد از موارد مذکور را می آورم و علاقه مندان را برای دیدن نمونه های دیگر به منابع مذکور ارجاع می دهم.

#### الرائد لا یکنذب اهلہ

شرح اخبار و ... : «الرائد: آن کس که مسافران پیش از رسیدن به منزل، او را به طلب آب و گیاه فرستند تا منزل سازند.

می گوید: رائد با اهل خود دروغ نگوید.» (ص ۳۶۷)

مینوی: «رائد با اهل خود دروغ نگوید. رائد مردی از کاروانیان است که او را پیشاپیش می فرستند که جایی خرم و با نزهت و با آب و گیاه بجوید تا کاروان شب آنجا منزل کند و چنین کسی به یاران خود دروغ نگوید؛ زیرا که خود نیز در خیر و شر ایشان شریک است.» (ص ۸۹)

يُهَيِّمُ اللَّيَالِي بَعْضُ مَا أَنَا مَضْمِرٌ

وَيُنْقَلُ رَضْوَى دُونَ مَا أَنَا حَامِلٌ

شرح اخبار و ... : «الاهمام: اندوهگین کردن و بی آرام گرداندن/ والمُرَادُ مِنَ اللَّيَالِي: الدَّهْرُ/ رضوی: کوهی است به مدینه رسول(ع).

می گوید: غمگین و بی آرام می کند روزگار را بعضی از آن اندیشه ها که در ضمیر منست، و گران بار گرداند کوه رضوی را چیزی کم از آن که من حامل آمم.» (ص ۴۰۰)

مینوی: «اندوهگین و بی آرام می کند روزگار را (شب ها را، شب و روز را) بعضی از آن (رنج) که من در درون دارم. و گران بار کند (کوه) رَضْوَى را (چیزی) کمتر از آنچه من حامل آمم.» (ص ۱۸۶)

تَحَرَّكَ بِنَا، إِمَّا لَوَاءٍ وَمِنْبَرٍ

وَأَمَّا حُسَامُ كَالعَقِيْقَةِ قَاضِبٌ

شرح اخبار و ... : «العقيقة: آن روشنی که از برق جهد و در میان ابر ناپیدا شود. / والقاضب: شمشیر برآن. می گوید: ما را

۲. فضل الله الاسفزاری در مقدمه شرح خود می گوید: «دوستان و بزرگانی که امثال فرمان ایشان بر دل و جان فرض عین بود ... فرمودند که کلیله و دمنه کتابی بغایت خوب و تصنیفی سخت مرغوب است ... لیکن فوائد این کتاب جز متبیهان را نافع نمی آید ... اگر اخبار و اشعار آن را ترجمه کنی و همت در شرح آن بندی ... عواید و فواید آن کتاب، همگان را شامل گردد و رغبت خاص و عام در مطالعه آن زیادت شود. به حکم فرمان ایشان ... در ترجمه ابیات کلیله خوض پیوستم و در شرح آن شروع کردم.» (ر. ک: ص ۱۲۰-۱۲۱)

۳. شرح اخبار و ابیات و امثال کلیله و دمنه، ص ۸۶.

پس از ترجمه کتاب کلیله و دمنه در میان علمای زمان جا باز کرده و به حدی رسیده که احساس نیاز به شرح ابیات و عبارات عربی آن شده است. ۲. سبک نوشتاری «فضل الله الاسفزاری» شبیه کتاب کلیله و دمنه ترجمه نصرالله منشی است و شارح را می توان در زمره نویسندگان نشر فنی حساب کرد و همچنانکه مصحح کتاب اشاره کرده است، «انس مؤلف با کلیله و دمنه و تفحص در مطاوی آن»<sup>۳</sup> موجب این تأثیرپذیری شده است. البته این شرح، تا حدودی از بحث ما خارج است. اما شرح دیگر که مؤلف آن ناشناس است و بیشتر موضوع بحث بنده نیز متوجه همین کتاب، از حیث نوشتاری ساده و بی تکلف است و بیشتر به صورت ترجمه واژه به واژه است تا شرح و توضیح ابیات و عبارات؛ یعنی ابتدالات مشکل ابیات و عبارات قابل توضیح را معنی کرده و سپس در چند سطر ابیات و عبارات را ترجمه کرده است. من نمی خواهم در اینجا در مورد ویژگی های کتاب خاصی، مطالبی را بیان کنم؛ چرا که قرار است در مورد آن شگفتی مذکور، حرف بزنم.

همانطور که گفتم موضوع بحث بنده بیشتر در مورد شرح شارح ناشناس است. به این دلیل که وقتی کسی این شرح را می نگرد، و در ترجمه ابیات و عبارات کمی تأمل کند، به نظرش می آید که اینها را در جایی دیده است و اولین جایی که به ذهنش می رسد، کلیله و دمنه تصحیح مرحوم مینوی است و با مراجعه به آن کتاب، با کمال شگفتی و حیرت، بعینه می بیند که آن استاد بدون ذکر مأخذ، تحت تأثیر مستقیم این شرح بوده و حتی در بعضی موارد عین ترجمه را برداشته و در پاورقی کتاب، جهت ترجمه عبارات آنها را ذکر کرده است! البته بنده نمی خواهم - و نمی توانم - نبوغ علمی و فکری استاد مینوی را مورد شک و تردید قرار دهم. هر کس با مختصر دقتی در آثار علمی استاد می تواند به قدرت فکر و حدت ذهن و دقت علمی وی پی ببرد؛ ولی علی رغم همه اینها به طور واضح و آشکار می بینیم که استادی چون او، دست به کاری زده است که از وی بعید می نمود. مگر خود استاد مینوی نمی توانست ابیات و عبارات عربی را بدون آنکه به ترجمه دیگری دسترسی داشته باشد، ترجمه کند؟ البته که می توانست. یا اگر بنا به دلایلی خواسته از آن شرح استفاده نماید، مثلاً فرض کنیم به این خاطر که زبان ترجمه به زبان کتاب کلیله و دمنه نزدیک



در حرکت آر و راضی مباش مگر به یکی از دو کار: یا عَلم و منبر، یا تیغی بر آن چون روشنائی که از برق جهد. «(ص ۴۰۶) مینوی: «بجنبان و در حرکت آر، (وراضی مباش مگر بیکی از دو کار): یا عَلم و منبر (باشد) و یا شمشیری بر آن (قاضب) مانند درخشندگی برق (از میان ابر)». «(ص ۱۹۵)

قد انا و ایل عَلینا

شرح اخبار و ...: «الایالة: السیاسة/ می گوید: ما سیاست کردیم و دیگران بر ما سیاست رانندند. یعنی تجارب روزگار دیده ایم و کارها به سر ما رسیده است.» «(ص ۴۲۲)

مینوی: «از آل یؤول (ماده اول) و ایاله که به معنی سیاست راندن و اداره کردن و گرداندن کارهاست. یعنی سیاست کردیم و ریاست کردیم و بر ما سیاست و ریاست رانندند. تجارب روزگار دیده ایم و کارها بسر ما رسیده است.» «(ص ۲۵۲)

رؤیدک حتی تنظری عمّ تنجلی

عمایة هذا العارض المتألق

شرح اخبار و ...: «العمایة: تاریکی/ العارض: ابر/ المتألق: تابان/ خطاب با نفس می کند. می گوید: باش ای نفس! تا بنگری که از چه روشن می شود ظلمت این ابر تابان. مراد از ابر لشکر است و از ظلمت و تاریکی سواد و کثرت وی، مراد از متألق شمشیرهای تابانست.» «(ص ۴۲۸)

مینوی: «باش ای نفس تا بنگری که از چه روشن می شود تاریکی این ابری که برق آن درخشنده است. مراد از ابر لشکر است و، از برق درخشنده شمشیرهای تابان.» «(ص ۲۶۳)

فحمداً ثم حمداً ثم حمداً

لمن يعطی اذا سکر المزایا

وتبلیغاً تحیاتی الی من

بیشرب فی الغدایا والعشایا

سلام مشوقی بهدی الیه

من المدح الکرائم والصفایا

شرح اخبار و ...: «می ستایم ستودنی بعد از ستودنی مر آن کسی را که در افزونی ها دهد چون او را شکر گویند، و درود می فرستم سوی آن کس که به مدینه است، در بامدادها و شبانگاه ها، درود کسی که آرزومند باشد و هدیه فرستد از مدح آنچه نیکو و برگزیده باشد.» «(ص ۳۵۴)

مینوی: «می ستایم ستودنی و باز ستودنی و باز ستودنی آن کسی را که چون او را شکر کنند افزونی ها دهد؛ و درود می فرستم به آن کس که در مدینه است در بامدادها و در شبانگاه ها؛ و درود کسی که آرزومند گشته باشد و هدیه فرستد از مدح ها آنچه را گرامی و برگزیده باشد.» «(ص ۳)

حَقَقْتُ شَیئاً وَ غَابَتْ عَنکَ أَشِیاءُ

شرح اخبار و ...: «می گوید: ... یاد گرفتی یک چیز و غائب شد از تو بسیار چیز.» «(ص ۳۵۷)

مینوی: «یاد گرفتی یک چیز و غائب شد از تو بسیار چیز.» «(ص ۱۸)

اذا عَلَتْهَا أَلْصَبَا أْبَدَتْ لَهَا حُبُکَا

مِثْلَ الْجَوَاشِینِ مَصْفُولاً حَوَاشِیہَا

لَا یَبْلُغُ السَّمْکَ الْمَحْصُورَ غَایَتِہَا

لُبَعْدَ مَا بَیْنَ فَاصِیہَا وَ دَانِیہَا

شرح اخبار و ...: «می گوید: چون بر فراز آن بوزد باد صبا، بر آن آشکارا کند راه هایی چون جوشن هایی که کنارهای آن جوشن ها زدوده باشد. نرسد ماهی محبوس درین برکه به غایت آن از دوری مسافتی که میان قعر و کنارویست.» «(ص ۳۶۶)

مینوی: «چون بر فراز آن بوزد باد صبا بران آشکارا کند راه هایی مانند جوشن ها (زره ها) که کنارهای آن را زدوده باشند؛ نرسد ماهی محبوس به پایان آن از ژرفی آن و از دوری مسافتی که میان قعر و کنار وی است.» «(ص ۸۳)

ان الحسان مَظَنَّةٌ لِلْحَسَدِ

شرح اخبار و ...: «نیکوان جای گمان حاسدانند.» «(ص ۳۷۵) مینوی: «نیکوان مورد تهمت و جای گمان حاسدان اند.» «(ص ۱۰۴)

لولا الدُموع و فیضهنّ لآحرقت

أرض الوداع حرارة الاکباد

شرح اخبار و ...: «می گوید: اگر آب های دیده و سیلان او نبود، بسوختی زمین وداع را گرمی جگرها.» «(ص ۳۷۶) مینوی: «اگر نبود اشکها و فرو ریختن فراوان آنها بسوختی زمین وداع را گرمی جگرها.» «(ص ۱۱۱)

وسکری اللحظ لم تسمع بوصول

لنا و السكر داعية السماء

شرح اخبار و ...: «می گوید: مست چشمی که جوانمردی نکرد با ما به وصلی، و مستی داعیه جود و سماحتست.» «(ص ۴۱۱) مینوی: «و مست چشمی که با ما جوانمردی نکرد به وصلی، با آنکه مستی انگیزنده بخشندگی و سخاوت است.» «(ص ۲۱۴)

شرح اخبار و ... : «شگفت می آید مرا از زمینی که ابر دست های ایشان زبر آن زمین است و سنگ های آن زمین، برگ بیرون نمی آرد.» (ص ۴۹۶)

مینوی: «شگفت داشتم از سرزمینی که ابر دستهای ایشان بر زبر آنست و سنگ های آن برگ بر نمی آورد.» (ص ۴۱۰)  
اطری فانک ناعلة

شرح اخبار و ... : «بر کناره راه رو که نعل در پای داری.» (ص ۴۹۷)

مینوی: «بر کناره راه رو که نعل (کفش) در پای داری ای زن.» (ص ۴۱۱)

فدو العقل من یرضی بمقدور حظه  
فبالجد تحظى نفسه لا بجده

شرح اخبار و ... : «می گوید: خداوند عقل آن کس است که راضی باشد به بهره ای که وی را مقدر است، که به بخت بهره مند شود نفس، نه به کوشش و جد.» (ص ۴۹۷)

مینوی: «خداوند عقل آن کس باشد که خرسند باشد بدان بهره که او را مقدر است، زیرا که به بخت است که بهره مند می گردد تن او، نه به کوشش.» (ص ۴۱۴)

در مواردی نیز، از لغاتی که شارح معنای آنها را بیان کرده یا نقش کلمه را معین کرده است، استفاده نموده و به ترجمه و توضیحات خویش افزوده است. نمونه های زیر از آن مواردند:

جموم قد تنم علی القذاة  
ویظهر صفوها سر الحصاة

شرح اخبار و ... : «الجموم: چاه بسیار آب. / النمیمه: سخن چینی کردن، و اینجا مجاز است از اظهار و کشف سر. می گوید: چاهی بسیار آب است که ظاهر می گرداند خاشاک را و پیدا می کند صفای آب او سر سنگریزه را.» (ص ۳۶۷)

مینوی: «(چاه) بسیار آبی که بر خاشاک سخن چینی می کند، و روشنی و پاکی آن راز نمان سنگریزه را آشکار می سازد.» (ص ۸۷)  
رجل إذا ما النابتات غشینه

اکفی لمعضلة وإن هی جلت

شرح اخبار و ... : «و رجلاً بدل است از کلمه «مثلی» در بیتی که پیش از نیست. / قوله اکفی: سنی / المعضلة: کاری سخت می گوید: دیدی مردی دفع کننده تر از من کار سخت را وقتی که نوائب زمانه او را فرو پوشند.» (ص ۳۶۸)

مینوی: «مردیست که چون بلاها و سختیها او را فرو پوشند (گرد او را فرو گیرند) کار دشوار را اگر چه بزرگ باشد کفایت کند. در شعر شاعر «رجلاً» به نصب بوده است و بدل از «مثلی» که در بیت قبل است، ولی غالب نسخ کلیله «رجل» دارند.» (ص ۹۱)

وجائزة دعوى المحبة والهوى  
وإن كان لا يخفى كلام المنافق

شرح اخبار و ... : «می گوید: دعوی محبت و مودت جائز است اگر چه کلام منافق پوشیده نماند. یعنی دعوی محبت با صدق محبت، حاجت نباشد.» (ص ۴۱۲)

مینوی: «روا باشد دعوی محبت و دوستی کردن هر چند که پوشیده نماند سخن مرد دوروی. یعنی با صدق محبت حاجت به دعوی کردن نیست، ولیکن دعوی کردن دلیل صدق نمی شود.» (ص ۲۲۰)

كفى حزناً الأزال أرى القنأ

تمج نجيباً من ذراعى ومن عفتى

شرح اخبار و ... : «می گوید: بس است اندوه این که همواره می بینم که نیزه بیرون می اندازد خون سیاه از ذراع من.» (ص ۴۲۸)

مینوی: «بس است اندوه این که همواره می بینم نیزه می ریزد و بیرون می افکند خون سیاه فام از ساعد من و از بازوی من.» (ص ۲۶۴)

وللعين ملكي في التلاد ولم يقد

هوى النفس شىء كأفتياد الطرائف

شرح اخبار و ... : «می گوید: مر چشم را موضع هواست در مال دیرینه، و نکشد نفس را چیزی چون کشیدن مالهای نو.» (ص ۴۸۳)

مینوی: «دیده را مشغولی و نشاطی است در مال دیرینه، ولیکن نکشد خواست های تن را هیچ چیزی همچون کشیدن مالها و تحفه های نو.» (ص ۳۷۴)

الخير ببقى وإن طال الزمان به

والشر أخبث ما أوعيت من زاد

شرح اخبار و ... : «می گوید: نیکوی باقی و دایم باشد اگر چه روزگار دراز بر آن بگذرد، و بدی خبیث تر توشه ایست که در ظرفی کرده باشی.» (ص ۴۹۲)

مینوی: «نیکوی به جای ماند اگر چه روزگار دراز بر آن بگذرد، و بدی پلیدترین توشه ایست که در باران کرده باشی.» (ص ۴۰۷)

وعجبت من أرض سحاب أکفهم

من فوقها وصخورها لا تورق

و معنیش خبرست. / القلی: دشمن داشتن وها در تقله، هاء سکنه است، جز ساکن روا نباشد... می گوید: مردمان را بدین صفت یافتم. یعنی می آزمای و دشمن می دار. «(ص ۴۴۹)

مینوی: «بیازمای و دشمن بدار. گوید مردمان را بدین صفت یافتم که بیازمایی ایشان را دشمن خواهی داشت. القلی دشمن داشتن و مبعوض داشتن کسی را؛ هی در آخر تقله هاء وقف است و ساکنست. «(ص ۳۱۷)

این موارد، مشت نمونه خروار است و خوانندگان می توانند برای دیدن موارد دیگر، به دو کتاب «شرح اخبار و ایات و امثال عربی کللیه و دمنه، (دو شرح) از فضل الله بن عثمان بن محمد الاسفرزای و مؤلفی ناشناخته، مقدمه، تصحیح و تعلیقات بهروز ایمانی. انتشارات میراث مکتوب» و همینطور «کللیه و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات امیرکبیر» مراجعه کنند، تا خودشان از نزدیک شاهد گفته های نگارنده باشند.

همانطور که قبلاً نیز یادآور شدم، با این گفته ها نمی توان ارزش های علمی آثار استاد مینوی، به ویژه تصحیح علمی و انتقادی کللیه و دمنه را نادیده گرفت. هر چه باشد، استاد مینوی، به قول استاد دکتر شفیعی کدکنی در عرصه ادب فارسی به اندازه کافی حق آب و گل دارند<sup>۴</sup> و اگر غیر از این بود، شاید نیازی به نوشتن این مقاله دیده نمی شد. اما بحث اینجاست که در این دوران هستند «محققانی!» که خیلی ساده و راحت بدون ذکر منبع و مأخذ گفته های دیگران را به اسم خود چاپ می کنند و آب هم از آب تکان نمی خورد. اصولاً در جوامعی که شیوه های تحقیق به روش علمی، خیلی کم به کار گرفته می شود، این گونه کارها دور از انتظار نیست، اما وقتی پای کسانی چون استاد مینوی - که سطر به سطر نوشته هایش هم اکنون مرجع و منبع اهل تحقیق در عرصه های ادب و فرهنگ است - به میان می آید، در آن صورت است که بحث دیگر عوض می شود. اینجاست که یک علامت سؤال و در کنار آن یک علامت تعجب بزرگ، جلو چشم ظاهر می شود. اما چاره ای نیست؛ باید پذیرفت که با همه تأسف بار بودنش، ... حکایت همچنان باقیست ...



۴. ظاهراً یکبار نیز استاد مینوی مطلبی را از جناب دکتر شفیعی کدکنی بدون ذکر نام ایشان، به اسم خود آورده بود که دکتر شفیعی کدکنی در مقاله ای با اشاره به همین مسئله، نوشته بودند: «استاد مینوی در عرصه ادب فارسی آن قدر حق آب و گل دارند که در چنین مواردی در ازاء بر ذمه گرفتن مسئولیت صحت و سقم مدعا از ذکر مأخذ خود را معاف بدانند.» ر. ک: شفیعی کدکنی، «مقدمه ای بر جامعه شناسی تحقیقات ادبی در ایران» مجله نگین، ش ۱۲۰، اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۴۵.

وشر ما قنصته راحتی قنص

شهب البزاة سواء فيه والرخم

شرح اخبار و...: «الاشهب: بازسپید. / الرخمة: مرغیست که آن را استخوان رند خوانند. می گوید: بدترین آنچه شکار کرد دست من، صیدی است که بازان سپید و استخوان رند در آن برابر بود.» (ص ۳۸۴)

مینوی: «بدترین چیزی که کف من آن را شکار کرد صیدی است که در آن بازان سپید با مرغان استخوان رند (= استخوان خوار) مساوی باشند.» (ص ۱۳۳)

إذا كنت ترضى أن تعيش بذلة

فلا تستعدن الخسام اليماني

ولاتستطيلن الرماح لغارة

ولاتستجیدن العناق المذاكيا

شرح اخبار و...: «العتيق: اسب گوهری. / المذکی: اسب شش ساله و آن بعد از تمام سال باشد.» (ص ۴۰۷)

مینوی: اگر خوشنود بودمی باینکه زندگانی کنی در خفت و خواری پس آماده مکن تیغ بر آن یمانی را و طلب مکن نیزه دراز از برای غارت و مگرین اسپان گوهری تمام سال (شش ساله) را. «(ص ۱۹۸)

بيضاء يعطيك القضيب قوامها

ويربك عينيهما الغزال الاحور

شرح اخبار و...: «القضيب: شاخ درخت تر. / القوام: راستی بالا و قامت و نیکوی آن. / الغزال: آهوبره. صفت زنی می کند و می گوید: سفیدی است که شاخ درخت تر بر بالای راست و اعتدال قامت او دلالت می کند و چشم سیاه آهوبره دو چشم او را به تو نماید.» (ص ۴۱۰)

مینوی: «(زنی) سپید است که می دهد بتو شاخ تر درخت راستی قامت او را، و می نماید بتو چشمان او را آهوبره سیاه چشم.» (ص ۲۱۴)

لا تأمنن قوماً ظلمتهم

وبدأتهم بالثشم والرغم

ان يابروا نخلاً لغيرهم

فالشيء تحقره و قد ينمي

شرح اخبار و...: «الأبر: خرمابن گش دادن، و درین مجازست از تقویت و اصلاح حال. النما: افزون شدن...» (ص ۴۳۷)

مینوی: «ایمن مباش از گروهی که ستم کرده باشی برایشان و آغاز کرده باشی با ایشان بدشنام دادن و خواری، که گشمن دهند خرمابنی را برای غیر از خودشان (یعنی تقویت حال دشمنان تو کنند)؛ باشد که چیزی را حقیر و خوار بشمیری و گاهی افزون گردد و نمو کند.» (ص ۲۸۳)

أخبر تقله

شرح اخبار و...: «الخبر: آزمودن و لفظ أخبر لفظ امرست